ظن

- مقام دوم: وقوع تعبد عقلی یا شرعی به ظن
  - ظنون معتبر: ظنونی که از تحت اصل خارج شده اند
    - خبر واحد
      - حجیت خبر واحد
        - ادله قائلین به حجیت خبر واحد
          - آیات
            - استدلال به آیه نبا
              - وجه استدلال (18)
              - اشکالات
                - بر استدلال به وسیله آیه نبا اشکالاتی وارد شده که برخی قابل جواب است و برخی نه
                  - اشکالات غیر قابل جواب (29)
                  - اشکال اول: بین مفهوم آیه و آیات ناهیه از عمل به غیر علم، نسبت عموم و خصوص من وجه است که بعد از تعارض این دو در ماده اجتماع و تساقط این دو، به اصل عدم حجیت، مراجعه می شود، پس آیه دلالت بر حجیت خبر عادل نمی کند
                    - شیخ: این بیان باطل است. چون نسبت بین مفهوم آیه و آیات ناهیه، عموم و خصوص مطلق است. مفهوم، خاص و آیات ناهیه، عام می باشد، مفهوم می گوید خبر ظنی عادل حجت است. آیات ناهیه می گوید ظن حجت نیست، اعم از آنکه ظن، حاصل از خبر یا غیر خبر باشد. مفهوم، آیات ناهیه را تخصیص می زند و آیات ناهیه مختص به ظن حاصل از خبر فاسق می شود. در نتیجه مفهوم، دال بر حجیت خبر ظنی عادل می باشد
                      - اشکال: آیات ناهیه خصوصیتی دارند که بتوان نسبت بین آیات و مفهوم خاص را عموم خصوص من وجه دانست، این خصوصیت
                        - خصوصیت اول: مختص بودن آیات ناهیه به زمان انفتاح و مفهوم خاص به اعم از زمان انفتاح و انسداد
                          - شیخ: این حرف باطل است، چون
                            - اولا: اختصاص آیات ناهیه به زمان انفتاح نیست
                            - ثانیا: شما قبول کردید که آیه دلالت بر حجیت خبر ظنی عادل در حال انسداد می کند و همین مقدار برای مستدل که در مقابل سید مرتضی است، کافی می باشد. چون سید مرتضی قائل به سلب کلی است
                        - خصوصیت دوم: آیات ناهیه مربوط به غیر بینه عادله است، پس اخص مطلق از مفهوم است
                          - شیخ: این بیان باطل است، زیرا بعد از انقلاب نسبت، رابطه عموم و خصوص من وجه می شود
                  - اشکال دوم: مرحوم سید مرتضی یک خبر را نقل کرده است که اجماع داریم که خبر عادل حجّت نیست، سید مرتضی عادل است بنابراین خبر ایشان باید حجّت باشد. اگر آیه نبأ شامل خبر سید مرتضی شود لازمه‌اش این است که تمام اخبار آحاد حجّت نباشند
                    - شیخ
                      - اولا: ما در بحث اجماع منقول بیان کردیم که آیه نبأ شامل اخبار حسّی است نه اخبار حدسی و نقل اجماع، یک خبر حدسی است
                      - ثانیا: سلّمنا که مفهوم آیه نبأ شامل خبر سیّد مرتضی می‌شود ما هم می‌گوییم مرحوم شیخ هم انسان عادلی است و ایشان نیز خبری دارد، خبر ایشان این است که اجماع علمای شیعه بر حجیة خبر عادل می‌باشد و آیه نبأ باید شامل این خبر باشد و این خبر را حجّت قرار دهد. این دو خبر که حجّت شدند با هم تعارض می‌کنند و تساقط، بنابراین آیه نبأ نه شامل خبر سید می‌شود و نه خبر شیخ
                      - ثالثا: ممکن نیست که آیه نبأ شامل خبر سیّد مرتضی بشود زیرا سه محذور و تالی فاسد دارد
                        - اولا: اگر مفهوم آیه شامل خبر سیّد مرتضی بشود، لازمه حجیت خبر سید مرتضی عدم حجیت خبر خودش است
                        - ثانیا: اجماع داریم بر اینکه مفهوم آیه نبأ شامل خبر سیّد مرتضی نمی‌شود. زیرا کسانی که حجیة خبر واحد را نفی می‌کنند مفهوم آیه نبأ را قبول ندارند تا شامل خبر سید مرتضی شود. و اما کسانی که حجیة خبر واحد را ثابت می‌کنند می‌گویند که ما یقین داریم خبر سید مرتضی خطأی است و اشتباه کرده است، بنابراین یقینا مفهوم آیه نبأ شامل خبر سید مرتضی نمی شود
                        - ثالثا: با توجه به اینکه جمع میان سایر خبرهای عدل از یک طرف با خبر سید از طرف دیگر در مفهوم آیه امکان ندارد و مستلزم تناقض است لذا امر دائر می‌شود میان یکی از دو احتمال
                          - تنها خبر سیّد در مفهوم آیه داخل باشد تا سایر خبرهای عادل از مفهوم آیه خارج شوند
                          - عکس احتمال اول؛ به نظر شیخ احتمال ثانی به دو دلیل متعین است
                            - احتمال اوّل مستلزم تخصیص عام است تا بدرجه ای که یک فرد در ذیل آن بماند که تخصیص اکثر قبیح است و در غایت فضاحت و رسوائی است
                            - احتمال اوّل مستلزم اینست که مولای حکیم اثبات را بجای نفی بکار گرفته باشد و هو قبیح؛ بیان ذلک: خداوند به حکم مفهوم آیه بقول مطلق فرموده: خبر عادل حجت است ولی منظور اصلی خدا خبر سید مرتضی باشد آنگاه مقتضای خبر سید اینست که خبر عادل اصلا حجّت نیست حتی خود این خبر، پس در نتیجه نهائی مقصود خداوند اینست که خبر واحد عادل حجت نیست ولی از این نفی به آن اثبات عام و مطلق تعبیر فرموده و این خنده آور است مثل این که مولائی به عبدش بگوید: صدّق زیدا فی جمیع ما یخبرکِ سپس زید در خارج هزار خبر آورده و در خبر هزار و یکم گفته: کل خبری کاذب حال مولی بگوید: منظور من همین خبر است که برمی گردد و همه خبرهای زید را تکذیب می‌کند
                  - اشکالات قابل جواب
                    - اشکال سوم: متبادر از نباء در آیه، خبر بلاواسطه است، پس آیه حجیت خبر مع الواسطه را اثبات نمی کند و حال آنکه کلیه اخبار که مجتهدین از آن استفاده می کنند، خبر مع الواسطه است
                      - جواب: خبری که دارای وسائط است، به تعداد وسائط، تبدیل به خبر بدون واسطه می شود، آنگاه آیه نباء، تمامی این خبرها را حجت می کند، در نتیجه حجیت خبر مع الواسطه، اثبات می شود
                        - اشکال: اخباری که شیخ طوسی برای ما از شیخ مفید حکایت میکند، به واسطه تصدیق شیخ، خبر شیخ مفید نسبت به ما میشود، حال همین خبر شیخ مفید، موضوع تصدیق خودش برای ما میشود که لازمه اش تقدم شیء علی نفسه است
                          - اولا (جواب نقضی): با توجه به اینکه اقرار به اقرار اجماعا مورد قبول است و اقرار به اقرار هم مانند ما نحن فیه است، بنابراین اشکال مذکور نقض میشود
                          - ثانیا (جواب حلی): هرچند لفظ عموم قابلیت شمول افرادی را در تحت خود نداشته باشد، ولی با دانستن مناط میتوان فرد مذکور را در ذیل آن جای داد و مناط در وجوب تصدیق خبر عادل، عادل بودن است که این مناط در خبر شیخ مفید و واسطه های دیگر وجود دارد
                    - اشکال چهارم: آیه شامل خبر عادل در احکام (مثلا خبر زراره به وجوب نماز جمعه) نمی شود، فلذا حجیت خبر عادل در احکام را اثبات نمی کند
                      - توضیح: خبر عادل دو صورت دارد
                        - اول: گاهی خبر عادل در موضوعات است، مثلا فرد می گوید این کتاب برای زید است؛ در این صورت تفحص از معارض اجماعا واجب نیست
                        - دوم: گاهی خبر عادل در احکام است، مثلا خبر زراره به وجوب نماز جمعه؛ در این صورت تفحص از معارض اجماعا واجب است
                          - با توجه به آنکه مفهوم آیه می گوید اگر عادل خبر بیاورد، تفحص واجب نیست، معلوم می شود که آیه در مورد خبر عادل در احکام نیست
                      - جواب: تبین غیر از تفحص است. تفحص از معارض، درباره خبر عادلی که در احکام است، نه تنها منافاتی با حجیت خبر عادل ندارد، بلکه موکد حجیت خبر عادل است؛ چون تفحص از معارض بعد از فراغت از حجیت خبر عادل است. بر خلاف تبین که منافی با حجیت است. چون معنای تبین این است که اعتنا به خبر نمی شود، بلکه باید اعتقاد به محتوای خبر از خارج تحصیل شود
                    - اشکال پنجم: مفهوم آیه در موضوعات که از جمله آن مورد آیه است مورد عمل واقع نمیشود، زیرا در موضوعات حداقل شهادت دو عدل شرط است
                      - شیخ: عمل کردن به مفهوم آیه مطلقا جایز است، چه در احکام و چه در موضوعات، ولی نسبت به موضوعات با قید تعدد
                    - اشکال ششم: مفهوم آیه در رابطه با عدم وجوب تبین است و نسبت به مقام عمل ساکت است
                      - شیخ: این اشکال مبتنی بر این است که وجوب تبین نفسی باشد که ما ثابت کردیم نفسی نیست
                    - اشکال هفتم: بحث از حجیت خبر واحد بحثی اصولی است و نمیتوان در آن به ظن اعتماد کرد
                      - شیخ
                        - در اصول فقه تمسک به ظهور لفظی بلا اشکال است
                        - اینکه در اصول نمی‌توان به هیچ دلیل ظنّی تمسّک کرد، مراد اصول دین است و نه اصول فقه
                    - اشکال هشتم: منظور از فاسق در آیه، فاسق واقعی است، یعنی هرکسی که خارج از طاعت الهی باشد، ولو بوسیله گناه صغیره بنابراین فقط معصوم علیه السلام و تالی تلوش از ذیل آیه خارج میشوند. فلذا هرکس که احتمال فسقش برود، داخل در عموم آیه است
                      - شیخ
                        - اولا: این معنا خلاف معنای مصطلح در آیات و روایات و کلام فقهاء می‌باشد، زیرا در آیات و روایات فاسق دو اطلاق دارد
                          - فاسق به معنای کافر در مقابل مومن
                          - فاسق به معنای کسی که مرتکب گناه کبیره شود
                        - ثانیا: ما نص صریح قرآن داریم مبنی بر اینکه کسی که از گناه کبیره اجتناب کند خداوند گناهان صغیره او را می‌آمرزد، بنابراین کسی که گناه صغیره انجام داد مورد بخشش قرار می‌گیرد و به او فاسق گفته نمی‌شود
                        - ثالثا: سلّمنا که مراد از عادل کسی است که نه صغیره انجام دهد و نه کبیره، ولی باز هم مفهوم آیه اختصاص به معصومین علیهم السلام ندارد، بلکه افراد به وسیله توبه از فسق خارج می شوند
                          - اشکال: ممکن است خبر این شخص تائب دروغ باشد و نتیجتا تائب محتمل الفسق باشد، و انسان خبر محتمل الفسق را باید جستجو کند و نمی‌تواند قبول کند
                            - جواب: در آیه شریفه، «إن جاءکم فاسقٌ» ظهور در وجود فسق در راوی قبل از این خبر دارد، یعنی اگر کسی فاسق بوده است و خبری آورد قبول نکن، بنابراین به خود احتمال در این خبر کاری ندارد
                    - دلیل بعضی از علماء به شمول آیه نبأ به تمام اقسام خبر واحد
                      - آیه نبأ منطوقا و مفهوما دلالت بر حجّت اقسام اربعه خبر واحد یعنی «صحیح، حسن، موثق و ضعیف محفوف به قرینه ظنیه» دارد
                        - خبر ضعیف منجبر با شهرت: اگر منظور از تبین اعم از علم و ظن باشد
                        - خبر موثق و حسن: اگر منظور از تبین اعم از تبین تفصیلی و اجمالی باشد
                        - خبر صحیح: مفهوما
                      - شیخ
                        - مراد از تبیّن، تبیّن علمی است، یعنی در خبر فاسق آنقدر باید جستجو کنیم تا علم پیدا کنیم و تبین تا سر حدّ علم است نه تا سر حدّ ظنّ
                        - این کلام را به سه دلیل بیان می‌کنیم
                          - دلیل اول: کلمه تبیّن ظهور در تبیّن علمی دارد
                          - دلیل دوم: اگر مراد از تبیّن، تبیّن ظنّی باشد لازمه‌اش این است که ذکر آیه شریفه لغو باشد، زیرا مفاد آیه این می‌شود که خداوند فرموده وقتی می‌توانید به خبری عمل کنید که آن خبر مفید ظن باشد، در حالی که انسان وقتی به خبری عمل میکند که مفید ظنّ و گمان باشد
                            - البته ممکن است کسی این جواب را قبول نکند زیرا
                              - اولا: امر ارشادی زیاد داریم که عقل قبلا مطلبی را می‌فهمد بعد خداوند دستور می‌دهد و ارشاد به حکم عقل می‌کند
                              - ثانیا: می‌توانیم بگوییم آیه مطلب جدیدی را به ما می‌فهماند و آن این است که عقلای عالم به مجرّدی که از خبر فاسق ظنّ و گمان پیدا کنند به آن عمل می‌کنند، در حالیکه آیه شریفه می‌خواهد بگوید ظنّ و گمان از خود خبر فاسق فایده‌ای ندارد بلکه ظنّ و گمان در خبر فاسق باید از قرینه خارجیه باشد
                          - دلیل سوم: ما از خود آیه شریفه دو قرینه داریم بر اینکه مراد از تبین، تبین علمی است
                            - قرینه اول: در مقابل تبیّن جهالت به کار رفته است و جهل در مقابل علم است، پس مراد از تبین، تبین علمی است تا در مقابلش جهالت که همان عدم العلم است قرار بگیرد
                            - قرینه دوم: همان علّتی است که در آیه ذکر شده است، به خبر فاسق عمل نکنید چون ممکن است پشیمان شوید. انسان در موقعی پشیمان نمی‌شود که یقین و علم داشته باشد و گرنه با ظنّ قوی نیز ندامت و پشیمانی به وجود می‌آید
                        - بله ممکن است بگوییم مراد از تبیّن، تبیّن اطمینانی می‌باشد، البته دیگر منحصر در خبر نخواهد بود بلکه هرگونه اطمینانی حجت است
                          - اشکال: اگر بگوییم مراد از تبیّن، تبیّن اطمینانی است یک محذور و اشکال مهم وجود دارد و آن این است که لازمه‌اش خروج مورد است، زیرا موضوع و شأن نزول آیه نبأ خبر ارتداد است که ولید خبر آورد که بنی المصطلق مرتد شده‌اند، ما یقین داریم بالإجماع و بالضروره که در نسبت ارتداد به کسی، ملاک نه ظنّ است و نه اطمینان بلکه در نسبت ارتداد یا باید علم باشد و یا باید بینه، یعنی شهادت عدلین باشد؛ بنابراین ملاک در ارتداد اطمینان نیست بلکه ملاک یا علم است یا بینه